آمدی سومین وجه دلیل عقل را چنین مورد اشاره قرار می دهد:

« الثالث : أن الأمة مجمعة على تجويز المناظرة بين المجتهدين ، ولو كان كل واحد مصيبا فيما ذهب إليه ، لم يكن للمناظرة معنى ولا فائدة ، وذلک لان كل واحد يعتقد أن ما صار إليه مخالفه حق ، وأنه مصيب فيه والمناظرة إما لمعرفة أن ما صار إليه خصمه صواب ، أو لرده عنه : فإن كان الأول ، ففيه تحصيل الحاصل.

وإن كان الثانى ، فقصد كل واحد لرد صاحبه عما هو عليه ، مع اعتقاده أنه صواب يكون حراما.»[1]

توضیح:

۱. بالاجماع، مناظره بین مجتهدین جایز است

۲. در حالیکه اگر هر دو مجتهدی که مناظره می‌کنند، مصیب هستند، مناظره غلط می بود چرا که:

۳. اگر هر دو مصیب هستند، پس هر دو معتقد هستند که آنچه دیگری می گوید «حق» است

۴. در حالیکه مناظره یا برای آن است که بدانیم آیا نظر دیگری حق است؟ و یا برای آن است که طرف مقابل را از نظرش برگردانیم.

۵. و اگر قائل به تصویب باشیم، می‌دانیم که همیشه طرف مقابل حق است، پس یا به دنبال تحصیل حاصل هستیم و یا می‌خواهیم طرف مقابل را از نظر صحیحش برگردانیم (که این حرام است).

آمدی از این وجه پاسخ می دهد:

«وعلى الثالث أن فائدة المناظرة غير منحصرة فيما ذكروه ، بل لها فوائد أخر تجب المناظرة لها ، أو تستحب.

فالأولى كالمناظرة لتعرف انتفاء الدليل القاطع الذى لا يجوز معه الاجتهاد ، أو لطلب تعرف الترجيح عند تساوى الدليلين فى نظر المجتهد

والثانية ، كالمناظرة التى يطلب بها تذليل طرق الاجتهاد والقوة على استثمار الاحكام من الأدلة واستنباطها منها»[2]

توضیح:

۱. مناظره فقط برای این دو جهت که گفته شده است نیست

۲. بلکه گاه برای جهاتی دیگر است (که به خاطر آنها مناظره واجب می شود):

---

۱ . همان

۲ . همان، ص۱۹۱

۳. مثلاً مناظره می کند که ببیند آیا دلیل قوی و قاطعی است که اصلاً با وجود آن اجتهاد موضوعیت نداشته باشد (یعنی نصّ روشن یقینی)

۴. یا مناظره می کند که در جایی که طرفین یک مسئله برایش یکسان است، ترجیحی به نفع یک طرف بیابد.

۵. و گاه مناظره برای جهاتی است که باعث استحباب مناظره می شود:

۶. مثل اینکه مناظره می کند برای اینکه راه اجتهاد را هموار کند و قدرت برای اینکه بتواند از ادله، احکام را به دست آورد.

آمدی سپس به چهارمین وجه از فروض استدلال عقلی بر «امتناع تصویب» توجه می دهد:

«الرابع: أن المجتهد فی حال اجتهاده، إما أن لا یکون[1] له مطلوب، أو یکون:

فإن کان الأول، فهو محال، إذ المجتهد طالب، وطالب لا مطلوب له محال.

وإن کان الثانی ، فمطلوبه متقدم علی اجتهاده ونظره ، وذلک مع عدم تعین المطلوب فی نفسه محال»[2]

توضیح:

۱. مجتهد در حال اجتهاد یا مطلوبی دارد و یا ندارد

۲. نداشتن مطلوب، محال است به طلب منجر شود

۳. و اگر مطلوب دارد، آن مطلوب مقدم بر اجتهاد است

۴. پس حکم واقعی قبل از اجتهاد موجود است.

آمدی از این وجه پاسخ می دهد:

« وعلی الرابع أن مطلوب المجتهد ما یؤدی إلیه نظره واجتهاده لا غیر . وذلک غیر معین ، لا عنده ولا عند الله تعالی »[3]

توضیح:

۱. مطلوب مجتهد، همان است که نظر مجتهد به آن می‌رسد که البته معین هم نیست

۲. [ما می‌گوییم: مراد از این جواب آن است که مجتهد، می‌خواهد حکم خدا را دریابد. ولی این به آن معنی نیست که «حکم خدا از قبل معلوم است و می خواهد آن را بیابد» بلکه به آن معنی است که «می‌خواهد

۱ . در متن «اما ان یکون» ثبت است که اشتباه است.

۲ . همان

۳ . همان

تلاش کند تا حکم خدا را تولید کند.» (همانطور که طالب سلامت بدن، تلاش می‌کند تا سلامت را تحصیل کند، در حالیکه سلامتی از قبل موجود نیست)

آمدی پنجمین فرض دلیل عقل را نیز چنین مطرح می‌کند:

« الخامس : أنه لو صح تصويب كل واحد من المجتهدين ، لوجب عند الاختلاف فی الآنية بالطهارة والنجاسة أن يقضی بصحة اقتداء كل واحد من المجتهدين ، بالآخر ، لاعتقاد المأموم صحة صلاة إمامه»[1]

توضیح:

۱. اگر در مورد همه مجتهدین قائل به تصویب باشیم، لازم می‌آید که اگر دو مجتهد در مورد یک ظرف آب اختلاف کردند و یکی گفت نجس است و یکی گفت طاهر است [و کسی که معتقد به طهارت بود، با آن وضو گرفت]،

۲. در این صورت باید بگوییم این دو می توانند به هم اقتدا کنند، چرا که از نظر کسی که آب نجس است، نماز طرف دیگر صحیح است، چون قائل به تصویب است.

آمدی از این فرض پاسخ می دهد:

« وعلى الخامس أن ما ذكروه إنما يلزم أن لو كان القضاء بصحة صلاة المأموم مطلقا ، وليس كذلک . وإنما هی صحيحة بالنسبة إليه ، غير صحيحة بالنسبة إلى مخالفه . وشرط صحة اقتداء المأموم بالامام اعتقاد صحة صلاة إمامه بالنسبة إليه »[2]

توضیح:

۱. اگر کسی فتوا می‌داد که نماز مأموم در هر صورت صحیح است، استدلال فوق کامل بود ولی:

۲. چون می‌گوییم که نماز مأموم در صورتی صحیح است که به اعتقاد مأموم، نماز امام صحیح باشد، لذا نماز مأموم باطل است.

۳. [انما هی (صلاة مأموم) صحيحة بالنسبة اليه (الی الامام) غير صحيحة بالنسبة الی مخالفه (الی مأموم)]

۴. [پس: اگرچه از دید مأموم، نماز امام برای امام صحیح است ولی نماز مأموم وقتی صحیح است که نماز امام از دیدگاه مأموم صحیح باشد.]

ششمین وجه دلیل عقلی را نیز چنین برمی‌شمارد

---

۱ . همان

۲ . همان، ص۹۱

« السادس : أن القول بتصويب المجتهدين يلزم منه أمور ممتنعة فيمتنع »[1]

توضیح:

۱. اگر کسی قائل به این شود که همه مجتهدین بر صواب هستند، لازم می‌آید که به محالاتی ملتزم شود

۲. [و سلسله‌ای از صورت هایی که مطابق با فتاوای مختلف مذاهب، فرض های محال پدید می آید را، مطرح می کند.]

آمدی در جواب به این وجه هم پاسخ هایی را مطرح می‌کند.

ما می گوییم:

تا کنون دانستیم که آمدی –اگرچه خود قائل به تصویب نیست– ولی ادله قائلین به تخطئه (امتناع تصویب) را رد کرد.

وی در ادامه ادله قائلین به تصویب را مورد اشاره قرار می‌دهد:

« ودليله من جهة الكتاب ، والسنة ، ، والاجماع ، والمعقول

أما الكتاب فقوله تعالى فى حق داود وسليمان ﴿ (وكلا آتينا حكما وعلما) ﴿ (الأنبياء ۷۹ :) ولو كان أحدهما مخطئا لما كان ما صار إليه حكما لله ، ولا علما وأما السنة فقوله عليه السلام أصحابى كالنجوم بأيهم اقتديتم اهتديتم ووجه الاحتجاج به أنه عليه السلام ، جعل الاقتداء بكل واحد من الصحابة هدى ، مع اختلافهم فى الاحكام نفيا وإثباتا ، كما بيناه قبل . فلو كان فيهم مخطئ ، لما كان الاقتداء به هدى ، بل ضلالة.

وأما الاجماع فهو أن الصحابة اتفقوا على تسويغ خلاف بعضهم لبعض ، من غير نكير منهم على ذلك ، بل ونعلم أن الخلفاء منهم كانوا يولون القضاة والحكام مع علمهم بمخالفتهم لهم فى الاحكام ، ولم ينكر عليهم منكر . ولو تصور الخطأ فى الاجتهاد ، لما ساغ ذلك من الصحابة ، كما لم يسوغوا ترك الانكار على مانعى الزكاة ، وكل منكر أنكروه »[2]

وی در ادامه به ادلّه عقلی قائلین به تصویب اشاره می کند:

۱. وأما من جهة المعقول ، فمن سبعة أوجه.

الأول أنه لو كان الحق متعينا فى باب الاجتهاد فى كل مسألة لنصب الله تعالى عليه دليلا قاطعا ، دفعا للاشكال ، وقطعا لحجة المحتج

---

۱ . همان، ص۱۹۱

۲ . همان، ص۱۹۲

۲. **الثانی : أنه لو کان الحق فی جهة واحدة ، لما ساغ لاحد من العامة تقلید أحد من العلماء ، إلا بعد الاجتهاد والتحری فیمن یقلده ، ولیس کذلک . وحیث خیر فی التقلید دل علی التساوی بین المجتهدین ، فإن الشرع لا یخیر إلا فی حالة التساوی.**

[توضیح: مقلدین مخیّر بین مجتهدین هستند در حالیکه اگر یکی از آنها مصیب بود و بقیه مخطی، باید مقلد هم تلاش می کرد تا دریابد کدام یک از مجتهدین مصیب هستند و در نتیجه باید شخص مقلد هم مجتهد می شد.]

۳. **الثالث : أنه لو کان الحق فی جهة واحدة ، لوجب نقض کل حکم خالفه ، کما قاله بشر المریسی والأصم . وحیث لم ینقض دل علی التساوی.**

۴. **الرابع : أنه لو کان الحق فی جهة واحدة ، لما وجب علی کل واحد من المجتهدین اتباع ما أوجبه ظنه ، ولا کان مأمورا به ، لان الشارع لا یأمر بالخطإ ، وحیث کان مأمورا باتباعه ، دل . علی کونه صوابا.**

[توضیح: اگر قائل به خطا باشیم، معلوم می شود که واقع واجب است ولذا نباید عمل به ظن، واجب باشد چراکه معلوم نیست که مظنون، همان واقع باشد.]

۵. **الخامس : أنه لا خلاف فی ترجیح الأدلة المتقابلة فی المجتهدات بما لا یستقل بإثبات أصل الحکم ولا نفیه ، فدل علی أن الدلیل من الجانبین ما هو خارج عن الترجیح ، فالدلیل علی کل واحد من الحکمین قائم ، فکان حقا.**

[توضیح: در مورد دو دلیل که نمی توان مستقلاً حکمی را ثابت یا نفی کنند، بدون اشکال باید به سراغ ترجیح رفت. پس معلوم می‌شود که اگر دلیل هایی به تنهایی حکم را ثابت کردند محتاج ترجیح نیستند و این یعنی هرچه ادله ثابت می‌کنند، حق است.]

۶. **السادس : أن حصر الحق فی جهة واحدة مما یفضی إلی الضیق والحرج ، وهو منفی بقوله تعالی ﴿ وما جعل علیکم فی الدین من حرج ﴾ ﴿ الحج : ۷۸ ﴾ وقوله تعالی ﴿ یرید الله بکم الیسر ، ولا یرید بکم العسر ﴾ ﴿ البقرة : ۱۸۵ ﴾.**

۷. **السابع : أنه لو کان المجتهد مخطئا ، لما علم کونه مغفورا له ، واللازم ممتنع.**[1]

۱ . همان، ص۱۹۳